

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۲۳، بخش ۳

دوم پادشاهان ۱۱-۱۳، بخش ۳

جان اسوالت و تد هیلدیرانت ۲۰۲۴ ©

هازل و یهوآجاز، آیه ۱۷ از فصل ۱۲. تقریباً در همین زمان، هازل، پادشاه ارام، به جت حمله کرد و آن را تصرف نمود. سپس برای حمله به اورشلیم تغییر مسیر داد.

اما یوآش، پادشاه یهودا، تمام اشیاء مقدس وقف شده توسط اسلاف خود، یهوشافاط، یورام و اخزیا پادشاهان یهودا، و هدایایی که خودش وقف کرده بود، و تمام طلای یافت شده در خزانه‌های معبد خداوند و کاخ سلطنتی را برداشت و آنها را برای هازل، پادشاه ارام، فرستاد که سپس از اورشلیم عقب‌نشینی کرد. طنز ماجرا چیست؟ چه اتفاقی افتاده است؟ ما همین الان در مورد چه چیزی صحبت می‌کردیم؟ معبد و تمام پولی که برای بازسازی و تزئین مجدد معبد خرج شده بود. و این هم از هازل.

وای. حالا، چه اتفاقی افتاده؟ کینگز فقط به آن اشاره می‌کند. و اشاره در ابتدای فصل بود.

او تا زمانی که یهویداع به او دستور می‌داد، آنچه را که در نظر خداوند درست بود، انجام می‌داد. به دوم تواریخ، فصل ۲۴ مراجعه کنید. من پاسخ آسانی برای این سوال ندارم که چرا این موضوع در پادشاهان ذکر نشده است.

من یک جواب دارم، اما جواب آسانی نیست. آیه ۱۷، پس از مرگ یهویداع، مقامات یهودا آمدند و به پادشاه تعظیم کردند و او به آنها گوش داد. خدای من.

خدای من. چه کلمات کوتاهی و چه دلالت‌های مرگباری. آنها چه کردند؟ ادای احترام به چه معناست؟ شاید کسی دیگر.

بله. برای پرستش. ما اینجا چند ترجمه دیگر هم داریم.

تعظیم کرد. داشتند چه کار می‌کردند؟ داشتند حسابی ارزش تعریف می‌کردند. دقیقاً.

اوه، تو بهترین پادشاهی هستی که تا حالا داشتیم. تو خیلی وفادار بودی. تو با همه ما خیلی منصف بودی.

اوه، ما فقط فکر می‌کنیم که تو فوق‌العاده‌ای. و او چه کار کرد؟ در آن چه نوشته شده؟ او به حرف‌های من.

حرف من این است که هرگز بیانیه‌های مطبوعاتی شما را باور نکنم. او به آنها گوش داده است. حالا، چرا این کار را کرد؟ بگذارید از شما بپرسم.

شما می‌گویید، آیا کتاب مقدس به ما می‌گوید؟ نه، اینطور نیست. اما شما همه افراد بالغی هستید. چرا او این کار را کرد؟ او از این کار خوشش آمد.

او خوشش آمد. همه ما دوست داریم که مورد لطف و محبت قرار بگیریم. خوب، چه راه دفاعی در برابر این وجود دارد؟ خوبه.

هویت خود را از خدا بگیرید و نه هیچ کس دیگری. بله، شما شایسته مرگ شاهزاده بهشت هستید. اگر این ارزشش را ندارد، نمی‌دانم چه چیزی ارزشش را دارد.

دیگه چی؟ این جنبه مثبتشه. جنبه منفیش چطوره؟ خیلی خب، اون هیچ وقت اعتقادات محکمی نداشت. آره، اون این کار رو به خاطر لذتی که از تحت فشار بودن حس می‌کرد، انجام می‌داد.

بله، بله، بله. به نظر من، روی دیگر سکه این است که نگاهی عمیق به آینه بیندازیم و بگوییم، من آن کسی هستم که عیسی را به صلیب کشید. من زنی هستم که عیسی را به صلیب کشید.

اوه، تو فوق‌العاده‌ای. خیلی ممنونم. اما من می‌دونم کی هستم.

من می‌دانم چه توانایی‌هایی دارم. او گوش داد. پس، ادامه می‌دهیم.

"ما اینجا وقت نداریم. وقتمان دارد تمام می‌شود. اما آنها، حالا، متوجه شدم که روی آن نوشته شده "آنها

نمی‌گویند که یوآش این کار را کرد. آنها معبد خداوند، خدای اجدادشان، همان که تمام آن پول را در آن سرمایه‌گذاری کرده بودند، رها کردند - و بت‌ها و الهه‌های اشره را پرستش کردند.

به دلیل گناه آنها، خشم خدا بر یهودا و اورشلیم نازل شد. اگرچه خداوند انبیا را برای قوم فرستاد تا آنها را به سوی خود بازگردانند، اما آنها علیه آنها شهادت دادند، اما آنها گوش ندادند. سپس روح خدا بر زکریا، پسر یهویداع کاهن، نازل شد.

او در مقابل مردم ایستاد و گفت، این همان چیزی است که خدا می‌گوید. چرا از دستورات خداوند سرپیچی می‌کنید؟ شما موفق نخواهید شد زیرا خداوند را ترک کرده‌اید. او شما را ترک کرده است.

اما آنها علیه او توطئه کردند. و به دستور پادشاه، او را در حیاط معبد خداوند سنگسار کردند تا بمیرد. یوآش پادشاه آن واقعه را به خاطر نیاورد.

پدر زکریا، یهویداع، به او نشان داده بود اما پسرش را کشت، که در حال مرگ گفت، باشد که خداوند این را ببیند و تو را به سزای اعمالت برساند. تا آنجا که به کتاب مقدس مربوط می‌شود، زکریا آخرین پیامبری است که کشته شد. بنابراین، ما عیسی را داریم که می‌گوید، خب، عیسی انگلیسی می‌دانست، اما انگلیسی صحبت نمی‌کرد.

خون پیامبران از هابیل تا زکریا بر شماست. از الف تا ی؟ به هر حال، نه، نه، او آن زکریا نیست که خیلی دیرتر می‌آید. زکریا، پیامبر نویسنده، خیلی دیرتر.

خب، این هم از این: یک قلبِ دوپاره. من چیزی را می‌خواهم که خدا می‌خواهد، و چیزی را می‌خواهم که خودم می‌خواهم. نتیجه فاجعه است.

پادشاهی شمالی در این برهه به دلیل، احتمالاً، قتل عام بیهو، ضعیف بود. و بنابراین حزائیل از دمشق به جتِ فلسطینیان می‌آید تا آن را تصرف کند. بدیهی است که اسرائیل به اندازه کافی قوی نبود تا مانع از ورود او به سرزمینشان و فرود آمدن به اینجا شود.

و وقتی کارش با جت تمام شد، برگشت و گفت: «من ایمان دارم که اورشلیم را خواهم گرفت.» و بنابراین تمام چیزهایی که یهوشافاط جرأت بیانش را داشت، و با افتخار به خدا و معبد خدا وقف کرده بود، به حزائیل داده شد تا او را بخرد. قلبی دوباره

یک قلب از هم پاشیده. سپس به بخش کوتاهی از داستان می‌رسیم که، خب، باید بگویم، در صفحه شما هم هست: او در نبرد با حزائیل زخمی شد. و در حالی که زخمی دراز کشیده بود، دشمنانش او را از پا درآوردند.

اما یک بار دیگر، یک بار دیگر، ژنرالی که کودتا را انجام داد، خودش را بر تخت سلطنت ننشاند. آنها پسر یوآش را بر تخت سلطنت نشاندند - وعده‌ای که به داوود داده شده بود. هر چه که در مورد یهودی‌ها آنها جریان دارد DNA بگویند، این چیز در

باشد که این برای ما نیز صادق باشد، که اجازه ندهیم سلسله داوود و عیسی کنار گذاشته شود یا به حاشیه رانده شود یا کم‌اهمیت جلوه داده شود. ما تا زمانی که بتوانیم به این وعده پایبند خواهیم بود. بسیار خوب. پس به یهوهاز، پادشاه اسرائیل، پادشاهی شمالی، می‌رسیم.

پادشاه در زمان یوشیا. و یک بار دیگر، کسی را با قلبی دوباره می‌یابیم. واضح است که ییهو و پسرانش یهوه را می‌پرستیدند.

شکی در این نیست. آنها تسلیم پرستش بعل نخواهند شد. با این حال، این یهوه‌یسم است که با بت‌پرستی آلوده شده است.

و بنابراین، آیه ۳ از فصل ۱۳ را می‌خوانیم. پس، خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد و برای مدت طولانی آنها را تحت قدرت حزائیل، پادشاه آرام، و بنهدد، پسرش، نگه داشت. سپس یهوهاز از خداوند طلب لطف کرد.

و خداوند به او گوش داد، زیرا دید که پادشاه آرام چقدر به اسرائیل ظلم می‌کند. خداوند نجات‌دهنده‌ای فرستاد و آنها از دست ارامیان فرار کردند.

بنابراین، بنی اسرائیل مانند گذشته در خانه‌های خود زندگی می‌کردند، اما از گناهان خاندان یربعام رویگردان نشدند. دل‌های پراکنده. آیا خدا به شخصی با دلی پراکنده گوش خواهد داد؟ اوه، بله، او بخشنده است، اما بهایی هم باید پرداخت شود.

از ارتش یهوهاز جز ۵۰ سوار، ۱۰ ارابه و ده هزار سرباز پیاده چیزی باقی نمانده بود، زیرا پادشاه آرام بقیه را نابود کرده و آنها را مانند غبار زمان خرمن کوبی ساخته بود. مممم، مممم. خدا بخشنده است

به او کمی فرصت بدهید، ما را برکت خواهد داد. اما ما جرات نداریم از این به عنوان پوشش استفاده کنیم. خب، اشکالی ندارد.

اشکالی نداره. خدا منو حفظ می‌کنه. من خوبم

می‌خواهم اینجا محتاط باشم. اما چند نفر، چند نفر از مبلغان مذهبی در این دام افتاده‌اند؟ بله، من به همسرم وفادار نیستم. من به وعده‌هایم، به وعده‌هایم وفادار نیستم.

اما هر بار که موعظه می‌کنم، صدها نفر به محراب می‌آیند. حتماً همه چیز درست است. نه، نه، همه چیز درست نیست.

خدا بخشنده است. خدا زودرنج نیست. او دیرخشم است.

اما صرفاً به این دلیل که ما برای مدتی از نعمت خداوند لذت می‌بریم، جایگزینی برای قلبی که کاملاً از آن اوست، کاملاً از آن اوست، نیست. بنابراین، نکته را می‌بینیم. برای یک قلب تقسیم‌شده باید بهایی پرداخت

و این بهایی است که بسیار بسیار گزاف است.

بیا بید دعا کنیم.

پروردگار عیسی، تو به ما نشان دادی که کاملاً از آن پدر بودن یعنی چه، اینکه بگویی جز آنچه پدرت به تو گفته است، کاری نکن.

متشکرم. اگرچه فداکاری ما نمی‌تواند به اندازه فداکاری شما باشد، اما می‌تواند کیفیتی مشابه داشته باشد. ما می‌توانیم کاملاً از آن شما باشیم، بدون محدودیت، بدون رقیب، کاملاً از آن شما. کمکمان کن، پروردگارا. ما در فریب دادن خودمان خیلی خوب هستیم. در تظاهر و بازی کردن خیلی خوب هستیم.

امشب ما اینجا قلب‌هایمان را به روی تو می‌گشاییم و می‌گوییم، پروردگارا، آیا چیز بدی وجود دارد؟ آیا چیزی هست که ما را مهار کند و مانع از آن شود که در یک لحظه از جا بپریم، نوزاد را برداریم و فرار کنیم؟ آیا چیزی هست، پروردگارا، که بتواند نمادی را جایگزین واقعیت کند؟ به ما کمک کن. هر آنچه که در مورد هر کس دیگری در جهان صادق است، آیا می‌تواند در مورد ما نیز صادق باشد که همه ما ۳۰ نفر از آن تو هستیم؟ چرا که نه؟ به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.